



8 شعر انگلیسی هم برای کلاس زبان و هم تقویت زبان تان

خواندن اشعار به زبان آموزان این امکان را می دهد که در تمام سطوح اعم از مبتدی، متوسط یا پیشرفته، واژگان جدیدی بیاموزند. برای ارتقای مهارت های زبانی خود می توانید از این واژگان جدید استفاده کنید. شعر همچنین تصویری بصری به ما می دهد که می توانیم مفهوم آن را درک کنیم. روشهای مختلفی برای خواندن شعر وجود دارد (کتاب، اینترنت) یا گوش دادن به شعرهایی که با صدای بلند خوانده می شوند (و در حین رانندگی یا استراحت به مهارت گوش کردن شما کمک می کنند). در اینجا 8 شعر که به شما در بهبود واژگان انگلیسی کمک می کنند را ارائه خواهیم کرد:

1- **My Parents Sent Me to the Store**

My parents sent me to the store
To buy a loaf of bread.
I came home with a puppy
And a parakeet instead.

I came home with a guinea pig,
A hamster and a cat,
A turtle and a lizard
And a friendly little rat.

I also had a monkey
And a mongoose and a mouse.
These animals were crazy

When I brought them in the house.

They barked and yelped and hissed
And chased my family out the door.
My parents never let me
Do the shopping anymore.

Written by Kenn Nesbitt

1-والدینم مرا به فروشگاه فرستادند

پدر و مادرم مرا به فروشگاه فرستادند
برای خرید یک قرص نان.
من بجای آن با یک توله سگ و
یک طوطی کوچک دراز دم به خانه آمدم.

من با یک خوکچه هندی،
یک همستر و یک گربه،
یک لاک پشت و یک مارمولک
و یک موش کوچک مهربان به خانه آمدم.

من یک میمون
و یک نمس هندی و یک موش هم به همراه داشتم.
این حیوانات دیوانه بودند
وقتی آنها را به خانه آوردم

پارس کردند و واق واق و فش فش کردند
و خانواده ام را تا بیرون خانه دنبال کردند.
والدینم هرگز دیگر به من اجازه نمی دهند
خرید بروم.

شاعر Ken Nesbitt

2- Home on the Range

Oh, give me a home where the buffalo roam,
Where the deer and the antelope play,
Where seldom is heard a discouraging word,

And the skies are not cloudy all day.
Home, home on the range,
Where the deer and the antelope play,
Where seldom is hard a discouraging word,
And the skies are not cloudy all the day.

Written by Brewster Higley

2- خانه روی کوه

آه، خانه ای به من بدهید که بوفالوها در آن پیرسه می زنند،
جایی که گوزن ها و بزهای کوهی بازی می کنند،
جایی که بندرت کلمات دلسردکننده شنیده می شود،
و آسمانش هرگز ابری نیست.
خانه، خانه روی کوه،
جایی که گوزن ها و بزهای کوهی بازی می کنند،
جایی که به ندرت کلمات دلسرد کننده شنیده می شود،
و آسمانش تمام روز ابری نیست.

شاعر Brewster Higley

3- Language(s)

I only speak one language.
My friend at school speaks two.
Sometimes I hear her singing to herself
Talking with her dad
Thinking aloud
And I wish my brain held
Two words for dog
Two worlds of sound
Two countries in one mouth.
I have only one word for spoon,
For sock, for moon, for clock.
My friend sings two songs
And I wonder if I will ever find another voice.

Written by Amy Ludwig Van Derwater

3- زبان (ها)

من فقط به یک زبان صحبت می کنم
دوستم در مدرسه به دو زبان صحبت می کند.
گاهی اوقات می شنوم که او با خودش آواز می خواند
با پدرش صحبت می کند
با صدای بلند فکر می کنم
و آرزو می کنم که مغزم
دو کلمه برای سگ در خود داشت
دو دنیا از صدا
دو کشور در یک دهان.
من فقط یک کلمه برای قاشق می دانم،
برای جوراب، برای ماه، برای ساعت.
دوستم دو ترانه می خواند
و من نمی دانم که آیا هرگز صدای دیگری خواهم داشت.

شاعر Amy Ludwig Van Derwater

4- The Owl and The Pussy Cat

The Owl and the Pussy Cat went to sea
In a beautiful pea-green boat.
They took some honey, and plenty of money
Wrapped up in a five-pound note.
The Owl looked up to the stars above,
And sang on a small guitar,
"O lovely Pussy, O Pussy, my love,
What a beautiful Pussy you are,
You are,
You are,
What a beautiful Pussy you are!"

Pussy said to the Owl, "You elegant fowl!
How charmingly sweet you sing!"

O let us be married! Too long we have tarried;
But what shall we do for a ring?"
They sailed away, for a year and a day.
To the land where the Bong-tree grows
And there is a wood a Piggy-Wig stood
With a ring at the end of his nose,
His nose,
His nose,
With a ring at the end of his nose.

"Dear Pig, are you willing to sell for one shilling
Your ring?" Said the Piggy, "I will."
So, they took it away, and were married next day
By the Turkey who lives on the hill.
They dined on mince, and slices of quince,
Which they ate with a runcible spoon;
And hand in hand, on the edge of the sand,
They danced in the light of the moon,
The moon,
The moon,
They danced in the light of the moon.

Written by Edward Lear

4- جغد و گربه ملوس

جغد و گربه ملوس به دریا رفتند
در یک قایق زیبای سبز نخودی.
آنها مقداری عسل و پول زیادی به همراه داشتند
که در یک اسکناس پنج پوندی پیچیده شده بود.
جغد به ستاره های بالا نگاه کرد،
و با یک گیتار کوچک آواز خواند،
"ای گربه دوست داشتنی، ای گربه ملوس، عشق من،
تو چه گربه زیبایی هستی،
تو هستی،
تو هستی،
چه گربه زیبایی هستی!"

گر به به جغد گفت: "تو هم پرنده زیبایی هستی!
چقدر دلنواز و شیرین می خوانی!
بیا با هم ازدواج کنیم! زمان طولانی است که ما در انتظار هستیم.
اما حلقه ازدواج را چه کنیم؟"
آنها به مدت یک سال و یک روز قایقرانی کردند.
به سرزمینی که درخت نار در آن رشد می کند
و یک جنگل وجود دارد که یک بچه خوک
با یک حلقه در انتهای بینی خود ایستاده است رسیدند،
بینی او،
بینی او،
با یک حلقه در انتهای بینی خود.

"خوک عزیز، آیا حاضری حلقه را یک شیلینگ بفروشی
خوک گفت: "بله می فروشم."
بنابراین، آنها حلقه را گرفتند، و روز بعد ازدواج کردند
و به همراه بوقلمونی که روی تپه زندگی می کند.
شام گوشت و تکه های به را،
با انواع قاشق های مختلف خوردند.
و دست به دست هم، کنار شن و ماسه ها،
زیر نور ماه رقصیدند،
ماه،
ماه،
زیر نور ماه رقصیدند.

شاعر Edward Lear

5- Bear in There

There's a Polar Bear
In our Frigidaire –
He likes it 'cause it's cold in there.
With his seat in the meat
And his face in the fish
And his big hairy paws
In the buttery dish,
He's nibbling the noodles,

He's slurping the soda,
He's licking the ice.
And he lets out a roar
If you open the door.
And it gives me a scare
To know that he's in there –
That Polary Bear
In our Fridgitydaire.

Written by Shel Silverstein.

5- خرس در آنجا

یک خرس قطبی
در یخچال ما وجود دارد-
او آنجا را دوست دارد - زیرا سرد است.
با صندلی خود روی گوشت ها
و صورتش روی ماهی
و پنجه های بزرگ پشمالویش
در ظروف خوراکی ها،
او نودل ها را می خورد،
نوشابه ها را هرت می کشد،
یخ ها را لیس می زند.
و اگر در را باز کنید.
غرش می کند
و اینکه بدانم او آنجا است
باعث ترسیدن من می شود
آن خرس قطبی
در یخچال ما است.

شاعر Shel Silverstein

6- My Dog Has Got No Manners

My dog has got no manners
I think he's rather rude.

He always whines at dinnertime
While we are eating food.
And when he's feeling thirsty
And wants to take a drink,
He takes it from the toilet
Instead of from the sink.
He never wears a pair of pants.
He doesn't wear a shirt.
But worse, he will not shower
To wash away the dirt.
He's not polite to strangers.
He bites them on the rear.
And when I'm on the telephone,
He barks so I can't hear.
When I complained to Mummy,
She said "I thought you knew:
The reason that his manners stink –
He learns by watching you".

By Bruce Lansky.

6- سگ من بی ادب است

سگ من بی ادب است
من فکر می کنم او خیلی گستاخ است
او همیشه موقع شام وقتی ما در حال خوردن غذا هستیم.
نال می کند
و وقتی احساس تشنگی می کند
و می خواهد آب بنوشد،
به جای سینک
از توالت آب بر می دارد.
او هرگز شلوار نمی پوشد.
پیراهن نمی پوشد.
بدتر از همه، برای شستن آلودگی ها
حمام نمی کند
او نسبت به غریبه ها مودب نیست.
او آنها را از پشت گاز می گیرد.

و وقتی پای تلفن هستم،
پارس می کند طوریکه نمی توانم بشنوم.
وقتی به مامان شکایت کردم،
او گفت: " فکر می کردم
دلیل رفتارهای او را می دانی:
او از تو یاد می گیرد".

شاعر Bruce Lansky

7- Parts of Speech poem

A noun is called,
A person, place or thing.
Some examples include,
Teacher, desk, and ring.
A verb is an action,
Something you can do.
Run, jump and walk,
Are examples you can use.

Adjectives are descriptions,
Like black, red, and blue.
Old, young, and large,
Are good examples too.

Adverbs are words
Used to modify,
Other verbs and adjectives,
And mostly end in "ly".

On to prepositions,
They have a lot to do.
They give a location
Like on, under or through.

Pronouns are special
They replace nouns

He, she and they
Are some that are found.

Conjunction, junction
What say you?
Combining sentences,
That's what we do.

Interjections are special,
Yes, it's true,
They get punctuation, Wahoo!!

This is written by an anonymous writer.

7- شعر ادات سخن

یک اسم،

به یک شخص، مکان یا شی گفته می شود.

برخی از نمونه ها عبارتند از:

معلم، میز و حلقه.

فعل یک عمل است،

کاری که می توانید انجام دهید.

دویدن، پریدن و راه رفتن،

نمونه هایی هستند که می توانید استفاده کنید.

صفت ها توضیح می دهند،

مانند سیاه، قرمز و آبی.

پیر، جوان و بزرگ هم،

نمونه های خوبی هستند

قیدها کلماتی هستند

که برای تغییر،

سایر افعال و صفت ها استفاده می شوند،

و بیشتر به یا ختم می شوند.

حروف اضافه،

کارهای زیادی انجام می دهند.

یک مکان را ارائه می دهند
مانند روی، زیر یا از طریق.

ضمایر خاص هستند
آنها جایگزین اسم ها می شوند
او، او و آنها
نمونه هایی هستند.

حروف ربط، ربط (اتصال)
نظر شما در این باره چیست؟
ترکیب جمله ها،
این همان کاری است که با آنها انجام می دهیم

حروف ندا خاص هستند،
بله این درست است،
آنها علامت گذاری می شوند، هورا!!!

شاعر ناشناس

8- Stopping by Woods on a Snowy Evening

He will not see me stopping here
To watch his woods, fill up with snow.
My little horse must think it queer
To stop without a farmhouse near
Between the woods and frozen lake
The darkest evening of the year.

He gives his harness bells a shake
To ask if there is some mistake
The only other sound's the sweep
Of easy wind and downy flake.
The woods are lovely, dark and deep,
But I have promises to keep,
And miles to go before I sleep,
And miles to go before I sleep.

Written by [Robert Frost](#)

8- توقف در جنگل در یک شب برفی

او مرا که در اینجا توقف کرده ام نخواهد دید
من که جنگل های، پر از برف را نگاه می کنم.
اسب کوچک من ممکن است فکر کند عجیب و غریب است
که در جایی که نزدیک یک خانه روستایی نیست توقف کنیم
بین جنگل و دریاچه یخ زده
تاریک ترین عصر سال.

او افسار خود را می لرزاند
تا مطمئن شود که اشتباهی رخ نداده است
تنها صدای دیگر صدای حرکت
باد ملایم و دانه های نرم برف است.
جنگل ها دوست داشتنی هستند، تاریک و عمیق،
اما من قول هایی برای انجام دادن،
و مسافت های طولانی برای رفتن قبل از خواب دارم،
و مسافت های طولانی برای رفتن قبل از خواب دارم،

شاعر [Robert Frost](#)

برخی از اشعار فوق برای کودکان، برخی برای مبتدیان و برخی دیگر برای زبان آموزان پیشرفته تر مناسب هستند. اشعار صوتی می توانند از نظر تلفظ، لهجه و ریتم به شما کمک کنند و این در یادگیری یک زبان جدید بسیار مهم است. تمام واژگان جدید را یادداشت کرده، آنها را در یک فرهنگ لغت جستجو کنید و معانی را بیاموزید. یک فرهنگ لغت خوب به شما نشان می دهد که چگونه کلمات جدید را تلفظ کنید و دایره واژگان خود را گسترش دهید.

روشهای زیادی برای پیدا کردن شعر برای خواندن و گوش کردن وجود دارد مانند خرید کتاب یا استفاده از اینترنت. از همه اشعار متنوعی که در دسترس شما هستند لذت ببرید. ابتدا با اشعار آسان شروع کنید و کم کم شعرهای طولانی تر و پیچیده تر را انتخاب کنید. برخی شعرها شما را به خنده می اندازند، برخی دیگر تصویری به شما می دهند تا در مورد آن فکر کنید و برخی می توانند آموزشی باشند، اما خواندن همه آنها می تواند جالب باشد. تمام شعرها به شما در یادگیری واژگان جدید انگلیسی کمک می کنند.